





قرآن و امام حسین (ع) (ده گفتار)

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

فهرست

فهرست ۵

قرآن و امام حسین(ع) (ده گفتار) ۶

مشخصات کتاب ۶

مقدمه ۶

قرآن و امام حسین علیه السلام ۷

انگیزه ، اخلاص ، نشاط و آگاهی در کربلا ۷

حرکت امام حسین بر اساس قرآن ۸

امر به معروف و امام حسین علیه السلام ۱۰

جلوه های قرآن در کربلا ۱۱

عزت و ذلت در کربلا ۱۲

نماز و امام حسین علیه السلام ۱۳

قرآن و یاد شهدا ۱۴

زیارت عاشورا در سایه قرآن ۱۵

پی نوشتها ۱۶

مشخصات کتاب

سرشناسه: قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ - عنوان و نام پدیدآور: قرآن و امام حسین (ع) (ده گفتار) / محسن قرائتی. مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۶. مشخصات ظاهری: [۶۴] ص.؛ ۵/۱۰ × ۱۴ س.م. شابک: ۲۲۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۳۱-۷ یادداشت: چاپ دهم. یادداشت: کتابنامه: ص. [۶۱-۶۴]. موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ ق. موضوع: واقعه کربلا، ۶۱ ق. شناسه افزوده: ستاد اقامه نماز و احیای زکات. روابط عمومی شناسه افزوده: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن رده بندی کنگره: BP۴۱/۴ ق۳۵ ۴ ۱۳۸۶ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۳ شماره کتابشناسی ملی: ۲۱۷۳۱۱۴

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله اجمعين سالهاست در فکر ترویج تفسیر قرآن هستم و در این راستا خداوند توفیقاتی مرحمت فرموده است. در سال هشتاد که از حج برگشتم، پیشنهاد دوستان در ستاد تفسیر، مرا در شب و روز عید غدیر به فکر واداشت که آیا می‌توان مسیر سخنرانی‌های محرم را قرآنی کرد، یعنی سیمای امام حسین علیه السلام و اهداف آن عزیز را و مسائل کربلا و صحنه‌هایی که پیش آمد از جهاد، تصمیم، عشق، ایمان، خلوص و شهادت تا نماز، پذیرش عذر و توبه‌ی خُر تا پیشگامی حضرت در فرستادن فرزندش قبل از دیگران به میدان نبرد و تا آیاتی که حضرت از آغاز سفر تا کربلا تلاوت فرمودند و تا وفاداری یاران و امثال آن را که صدها آیه‌ی قرآن به آن اشاره دارد، در قالب قرآن مطرح کنیم تا محتوای سخنرانی‌ها، قرآن، ولی نمونه‌های عینی و مصادیق آن از کربلا باشد. با خود گفتم که اگر قرآن به جای مسائل دیگر مطرح شود، آثار نورانی خود را در دل‌ها خواهد داشت و نوعی مهجوریت زدایی از قرآن خواهد بود، به علاوه جمله‌ی معروف پیامبر صلی الله علیه و آله را که فرمود: هرگز میان قرآن و اهل بیت من فاصله‌ای نیست، با تمام وجود لمس خواهیم کرد. انّی تارکٌ فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلّوا فانّهما لن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض گفتم: اگر این فکر بخواند پخته و بی‌عیب مطرح شود، زمان زیادی می‌خواهد، ولی از سوی دیگر از دست دادن محرم نیز حیف است. لذا تقریباً در یک شبانه روز آیاتی که با حرکت امام حسین علیه السلام ارتباطی داشت در ده گفتار به قلم آوردم که در هر گفتار حدود ده تا بیست آیه‌ی مناسب را به دوستان مبلغ و سخنران ارائه دهم و البته آن عزیزان آیات و روایات مشابه را به آن اضافه خواهند کرد و این مقدمه‌ای باشد که کم‌کم انس ما به قرآن بیشتر شود و به رهبران معصوم نزدیک‌تر شویم. امام رضا علیه السلام فرمود: اگر از هرچه من گفتم سؤال کنید که از کدام آیه استفاده کرده‌ام؟ جواب خواهم داد که این سخن من برخاسته از فلان آیه است. گفتار اول برگرفته از کتاب همگامی امام حسین با قرآن و گفتار سوم را از موسوعه کلمات امام حسین و باقی گفتارها را به لطف خدا خودم نوشتم. به امید روزی که همه‌ی داستان‌های ما قرآنی، استدلال‌ها قرآنی، درس‌های عرفان، اخلاق و عقائد قرآنی، مسائل زندگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی ما قرآنی، روابط بین الملل و حتّی روضه‌های ما با محوریت قرآن و کلمات نورانی اهل بیت پیامبر علیهم السلام (عدل قرآن) باشد و از نقل خواب‌ها، تاریخ‌ها، لفظبافی‌ها و داستان‌های سست بکاهیم و به سراغ نور واقعی برویم و دیگر شاهد آن نباشیم که عاشقان امام حسین علیه السلام بهره‌ی کمی از قرآن ببرند، همان گونه که گروهی دیگر بهره‌ی کمی از اهل بیت علیهم السلام می‌برند و عملاً شاهد جدایی میان جلسات حفظ و قرائت قرآن و شبی با قرآن با جلسات عزاداری و هیأت مذهبی باشیم که کم‌کم از تاریخ و حماسه‌ی بسیار مهم کربلا کاسته شود. باید بدانیم که روزگاری علامه امینی‌ها قدس سرّه روی منبر بوده‌اند و امروز که قشر تحصیل کرده بیشتری با سؤالات فراوان داریم باید چگونه باشیم؟!

خدایا! قرآن را نور فکر، عقیده، قلم، بیان و عمل فرد و جامعه‌ی ما قرار بده.

قرآن و امام حسین علیه السلام

اگر قرآن سیدالکلام است، (۱) امام حسین سید الشهداست. (۲) اگر در صحیفه‌ی سجادیه درباره‌ی قرآن می‌خوانیم: و میزان القسط امام حسین علیه السلام می‌فرماید: امرت بالقسط (۳) اگر قرآن موعظه‌ی پروردگار است؛ موعظه‌ی من ربکم (۴)، امام حسین علیه السلام در عاشورا فرمود: عجله نکنید تا شما را به حق موعظه کنم. لا تعجلوا حتّی اعظکم بالحق (۵) اگر قرآن مردم را به رشد هدایت می‌کند؛ یهدی الی الرشده (۶)، امام حسین علیه السلام نیز می‌فرماید: من شما را به دو راه رشاد دعوت می‌کنم ادعواکم الی سبیل الرشاد (۷) اگر قرآن عظیم است؛ و القرآن العظیم (۸) امام حسین علیه السلام نیز سوابق عظیمی دارد. عظیم السوابق (۹) اگر قرآن حق و یقینی است؛ و أنّه لحقّ یقین (۱۰) در زیارت امام حسین علیه السلام نیز می‌خوانیم: آنقدر صادقانه و خالصانه عبارت کردی که به درجه‌ی یقین رسیدی. حتّی اتاکَ یقین (۱۱) اگر قرآن مقام شفاعت دارد؛ نعم الشفیع القرآن (۱۲) امام حسین علیه السلام نیز مقام شفاعت دارد. وارزقنی شفاعه‌ی الحسین (۱۳) اگر در دعای چهل و دوم صحیفه سجادیه درباره‌ی قرآن می‌خوانیم که پرچم نجات است؛ عَلم نجاه در زیارت امام حسین علیه السلام نیز می‌خوانیم او نیز پرچم هدایت است. أنّه رایه‌ی الهدی (۱۴) اگر قرآن شفا دهنده است؛ و تُنزل من القرآن ما هو شفاء (۱۵) خاک قبر امام حسین علیه السلام نیز شفاست. طین قبر الحسین شفاء (۱۶) اگر قرآن منار حکمت است، (۱۷) امام حسین نیز باب حکمت الهی است. السلام علیک یا باب حکمه رب العالمین (۱۸) اگر قرآن امر به معروف و نهی از منکر می‌کند؛ فالقرآن آمرٌ و زاجر (۱۹) امام حسین نیز فرمود: هدف من از رفتن به کربلا امر به معروف و نهی از منکر است. اريد اءن آمر بالمعروف و أنهی عن المنکر (۲۰) اگر قرآن نور است؛ نوراً مبیناً (۲۱)، امام حسین نیز نور است. کنت نوراً فی الاصلاب الشامخه (۲۲) اگر قرآن برای تاریخ و همه‌ی مردم است؛ لم يجعل القرآن لزمانٍ دون زمان و لالیناس دون الناس (۲۳)، درباره‌ی امام حسین علیه السلام نیز می‌خوانیم که آثار کربلا از تاریخ محو نخواهد شد. لا یُدّرس اءثره و لا یُمحی اسمہ (۲۴) اگر قرآن کتاب مبارکی است؛ کتاب انزلناه الیک مبارک (۲۵)، شهادت امام حسین علیه السلام نیز برای اسلام سبب برکت و رشد است اللهم فبارک لی فی قتله (۲۶) اگر در قرآن هیچ انحرافی نیست؛ غیر ذی عوج (۲۷) درباره‌ی امام حسین علیه السلام نیز می‌خوانیم: لحظه‌ای از حق به باطل گرایش پیدا نکرد. لم تمّتل من حقّ الی الباطل (۲۸) اگر قرآن، کریم است؛ أنّه لقرآن کریم (۲۹)، امام حسین نیز دارای اخلاق کریم است. و کریم الخلاق (۳۰) اگر قرآن عزیز است؛ أنّه لکتاب عزیز (۳۱)، امام حسین فرمود: هرگز زیر بار ذلت نمی‌روم هیئات منّا الذّله (۳۲) اگر قرآن ریسمان محکم است؛ انّ هذا القرآن... العروه الوثقی (۳۳)، امام حسین نیز کشتی نجات و ریسمان محکم است. ان الحسین سفینه النجاه و العروه الوثقی (۳۴) اگر قرآن بینه و دلیل آشکار است؛ جائکم بینه من ربکم (۳۵)، امام حسین نیز اینگونه است اَشهد اَنَّک علی بینه من ربک (۳۶) اگر قرآن را باید آرام و با تأنّی تلاوت کرد؛ و رتل القرآن ترتیلاً (۳۷) زیارت قبر امام حسین را نیز باید با گام‌های آهسته انجام داد. و امش بمشى العبید الذلیل (۳۸) اگر تلاوت قرآن باید با حزن باشد؛ فاقروه بالْحُزن (۳۹) زیارت امام حسین علیه السلام نیز باید با حزن باشد. و زره و انت کئیب شعث (۴۰) آری، حسین علیه السلام قرآن ناطق و سیمایی از کلام الهی است.

انگیزه، اخلاص، نشاط و آگاهی در کربلا

بر خلاف دنیای امروز که به ثروت، نیرو، اطلاعات، تخصص، تکنولوژی و حمایت دیگران تکیه دارد، اسلام کارائی و نقش همه‌ی آنها را در کنار ایمان به خدا، اخلاص، نشاط و انگیزه می‌داند. نمونه‌ها: نماز بی نشاط، مورد انتقاد قرآن است. قاموا کسالی (۴۱) اتفاق بی نشاط، مورد انتقاد قرآن است. هم کارهون (۴۲) انجام کار بدون نشاط یا همراه با بهانه‌گیری، به منزله‌ی

انجام ندادن آن است، بنی اسرائیل چون بعد از بهانه گیره های زیاد، گاوی را ذبح کردند قرآن می فرماید: گویا ذبح نکردند. فذبحوها و ما کادوا یفعلون (۴۳) بارها قرآن از کسانی که هنگام رفتن به جبهه بی نشاط بودند، انتقاد کرده است. اثمناکم الی الارض (۴۴) از ایمان و توجه کسانی که تنها به هنگام اضطراب روبرو خداوند می کنند، انتقاد کرده و می فرماید: همین که در آستانه غرق شدن قرار گرفتند، خدا را می خوانند ولی همین که نجات یافتند، فراموش می کنند. فاذا رکبوا فی الفلک دعوا الله. . . فلما نجاہم. . . (۴۵) ایمان در لحظه ی خطر کار فرعونی است که در آستانه ی غرق شدن گفت: ایمان آوردم و خداوند در پاسخ او فرمود: الان و قد عصیت قبل (۴۶) در کربلا نشاط بود؛ امام حسین علیه السلام فرمود: مرگ مانند گردنبند در سینه دختران جوان است. فرزند سیزده ساله امام حسن علیه السلام (حضرت قاسم) فرمود: مرگ نزد من از عسل شیرین تر است. یاران امام حسین علیه السلام می گفتند: اگر بارها زنده شویم باز کشته شویم، دست از تو بر نمی داریم. نشاط بالاتر از رضایت و تسلیم است، ریشه ی نشاط ایمان به راه، رهبر و هدف است و بی نشاطی، نشانه ی باورنداشتن راه، رهبر و هدف است. اما مسئله ی انگیزه اسلام به انگیزه ی انسان بسیار توجه دارد، حتی سیر کردن گرسنگان اگر بر اساس اخلاص نباشد و انگیزه ی غیر الهی داشته باشد، بی ارزش است. یکی از سوره های قرآن سوره ی عبس است که در ده آیه ی اول آن به شدت انتقاد می کند که چرا به روی نابینایی عبوس شد، در حالی که نابینا نه عبوسیت را می بیند و نه خنده را، اما اسلام اصل عبوس بودن را زشت میداند، نه به خاطر فمیدن یا نفهمیدن مردم. اسلام ارزشها و ضد ارزشها را واقعی می بیند، نه قراردادی، سیاسی، اقتصادی و تعصبی. انگیزه ی امام حسین علیه السلام خودنمایی، قدرت طلبی، انتقام نبود، انگیزه امام و یارانش اصلاح در دین جدش بود. انگیزه ی یارانش رسیدن به مال و مقام و تظاهر نبود، آنان با خدا معامله کردند و لذا کودک اسیر شده امام در برابر کاخ بنی امیه سخنرانی می کند و می فرماید: به عدد دانه های شن خدا را شکر می کنم؛ الحمد لله عدد الرمل و الحصی و زینب کبری می فرماید: چیزی جز زیبایی ندیدم؛ ما رایت الا جمیلا در حالی که اگر انگیزه غیر خدا باشد، باید گلایه ها و ضعف ها و ناسپاسی ها در کار باشد. خلاصه آنکه گرچه اسلام به آمادگی همه جانبه در برابر دشمن توجه دارد؛ واعدوا لهم ما استطعتم من قوه (۴۷) به آموزش های تخصصی عنایت دارد، گرچه نزد بیگانگان باشد؛ اطلب العلم و لو بالصین به حمایت افراد توجه دارد؛ تعاونوا علی الثبر و التقوی (۴۸) به ثروت و اطلاعات توجه دارد، اما همه ی اینها به منزله ی عینک وسیله ی دیدن هستند، لکن کار دیدن از چشم است و توفیق تنها از اوست؛ و ما توفیقی الا بالله (۴۹) و نصرت تنها از او می باشد؛ و ما النصر الا من عند الله (۵۰) اما آگاهی امروز خلبانان متخصص منطقه ای را بمباران می کنند، بدون آنکه بدانند چرا و برای چه؟ در کربلا همه یاران امام حسین علیه السلام آگاه بودند. از آغاز سفر تا کربلا تمام جملات امام نشانه ی این بود که این سفر کامیابی مادی و برگشتی ندارد، یک انتخاب آزادانه، آگاهانه، مخلصانه و عاشقانه بود. در اسلام حتی اشک و سوزی ارزش دارد که بر اساس آگاهی باشد؛ فیض اعینهم من الدمع مما عرفوا (۵۱) باور و یقین که آمد، انسان در کار خود تردید ندارد. زینب کبری در سخنرانی به یزید می گوید: من تو را پست و کوچک می دانم؛ انی لاستصغرک آری اگر انسان در اثر معرفت و شناخت یقین پیدا کرد، پخته می شود و هیچ پخته ای خام نمی شود، ولی اگر بر اساس احساسات و شعارها داغ شد، ممکن است بعد از مدتی گرفتار تردید و سرد شود، چون هر داغی سرد می شود. در قرآن دو نوع دخول داریم: یکی دخول مردم در فضای ایمان و دیگری دخول ایمان در فضای دل. داخل شدن مردم به ایمان آسان است؛ یدخلون فی دین الله افواجا (۵۲) اما داخل شدن ایمان در دل، کار سختی است؛ و لما یدخل الایمان فی قلوبکم (۵۳) اکنون که این سطرها را می نویسم، شبی است که حضرت علی علیه السلام در روز آن در غدیر خم به امامت نصب شد، همانها که یدخلون فی دین الله افواجا بودند، صحنه را دیدند و تبریک هم گفتند، اما پس از چندی علی علیه السلام را رها کردند، زیرا ایمان در قلبشان داخل نشده بود. این است تفاوت دخول مردم در دین با دخول دین در مردم.

آیاتی که امام حسین علیه السلام در مسیر راه به آن استناد فرمودند: آیه اول: همین که نماینده یزید در مدینه (مروان) تصمیم گرفت که از امام حسین علیه السلام برای یزید بیعت بگیرد، امام فرمود: ویلک یا مروان فانک رجس وای بر تو، تو پلید هستی و ما خانواده ای هستیم که خداوند در شائن ما فرموده است: انما يريد الله ليزهد عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهیرا (۵۴) همانا خداوند می خواهد که از شما اهل بیت هر پلیدی (احتمالی، شک و شبهه ای) را بزدايد و شما را چنانکه باید و شاید پاکیزه بدارد. آیه دوم: امام حسین علیه السلام در پایان وصیت نامه ای که قبل از حرکت به کربلا نوشتند، به این آیه استناد کردند: و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه اُنِيب (۵۵) توفیق من به جز به (اراده) خداوند نیست که بر او توکل کرده ام و به او روی آورده ام. آیه سوم: همین که برای فرار از بیعت با یزید، از مدینه به سوی مکه خارج شدند (۲۸ رجب)، این آیه را تلاوت فرمودند: فخرج منها خائفا يترقب قال ربّ نجني من القوم الظالمين (۵۶) آنگاه که (موسی) از آنجا ترسان و نگران بیرون شد و گفت: پروردگارا! مرا از قوم ستمکار نجات بده. آیه چهارم: شیخ مفید قدس سرّه می گوید: همین که امام حسین علیه السلام به سوی مدینه رهسپار شد، گروه هایی از جن و فرشته برای یاری آن حضرت حاضر شدند، اما امام این آیات را تلاوت فرمودند: اینما تکنوا یدرکم الموت و لو کنتم فی بروج مشیدة (۵۷) هر جا که باشید و لو در برجهای استوار سر به فک کشیده، مرگ شما را فرا می گیرد. همچنین آیه ی: کبرز الّذین کتب علیهم القتل الی مضاجعهم (۵۸) کسانی که کشته شدند، در سرنوشتشان نوشته شده بود (با پای خویش) به قتلگاه خود رهسپار می شدند. آیه پنجم: همین که امام حسین علیه السلام شب جمعه سوم شعبان (قبل از حرکت به کربلا) وارد مکه شدند، این آیه را تلاوت فرمودند: و لما توجه تلقاء مَدِیْن قال عسی ربّی ان یهدنی سواء السبیل (۵۹) و چون رو به سوی مدین نهاد، گفت: باشد که پروردگارم مرا به راه راست راهنمایی کند. آیه ششم: در مکه همین که با ابن عباس گفتگو می کردند درباره ی بنی امیه این آیات را تلاوت فرمودند: انّهم کفروا باللّٰه و برسوله و لایاءتوں الصلاة الا و هم کُسالی (۶۰) آنان به خداوند و پیامبر او کفر ورزیده و جز با حالت کسالت به نماز نپرداخته اند... و همچنین آیه ی: یراثون الناس و لایذکرون الله الا قليلا با مردم ریاکاری کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند. و آیه ی مذبحین بین ذلک لا الی هؤلاء و لا الی هؤلاء و من یضلل الله فلن تجد له سیلا (۶۱) در این میان (بین کفر و ایمان) سرگشته اند، نه جزو آنان (مؤمنان) و نه جزو اینان (نامؤمنان) و هر کس که خداوند در گمراهی واگذارش، هرگز برای او بیرون شدنی نخواهی یافت. و فرمودند: کلّ نفس ذائقة الموت و انما توفون أجورکم (۶۲) هر جانداري چشنده (طعم) مرگ است و بی شک در روز قیامت پادشاهیتان را به تمامی خواهند داد. آیه هفتم: در آستانه عید قربان که امام حسین علیه السلام از مکه به سوی کربلا حرکت کردند، نماینده یزید در مکه راه را بر حضرت بستند، درگیری با تازیانه رخ داد، به امام حسین گفتند: می ترسم شما میان مردم شکاف بیفکنی!! حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: لی عملی و لکم عملکم انتم بریئون مما اعمل و انا بریء مما تعملون (۶۳) عمل من از آن من و عمل شما از آن شما، شما از آنچه من می کنم بری و برکنارید و من از آنچه شما می کنید بری و برکنارم. آیه هشتم: همین که در مسیر کربلا خبر شهادت مسلم را شنیدند فرمودند: انا لله و انا الیه راجعون (۶۴) کسانی که چون مصیبتی به آنان رسد، گویند: ما از خداییم و به خدا باز می گردیم. آیه نهم: در نزدیکی کربلا همین که حُر به امام گفت: چرا آمده ای؟ فرمود: نامه های دعوت شما مرا به اینجا آورد، ولی حالا پشیمان شده اید و این آیه را تلاوت فرمود: فَمَنْ نَكْتُ فَاِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ (۶۵) پس هر کس که پیمان شکند، همانا به زیان خویش پیمان شکسته است. آیه دهم: در مسیر کربلا همین که خبر شهادت نامه رسان خود قیس بن مسهر صیداوی را شنید گریه کرد و این آیه را تلاوت فرمودند: و منهم مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ و منهم مَنْ يَنْتَظِرُ و ما بَدَّلُوا تَبْدِيلًا (۶۶) از ایشان کسی هست که بر عهد خویش (تا پایان حیات) به سر برده است و کسی هست که (شهادت را) انتظار می کشد و هیچ گونه تغییر و تبدیلی در کار نیاورده اند. آیه یازدهم: همین که فرماندار کوفه (ابن زیاد) نامه رسمی برای حُر فرستاد که راه را بر حسین

علیه السلام ببندد و او نامه را به امام عرضه داشت ، امام این آیه را تلاوت فرمودند : و جعلناهم ائمةً يدعون الى النار . . . (۶۷) و آنان را پیشوایانی خواندیم که به سوی آتش دوزخ دعوت می کنند و روز قیامت یاری نمی یابند . آیه دوازدهم : امام حسین علیه السلام در کربلا درباره لشکر یزید برای دخترش سکینه این آیه را تلاوت فرمود : اِسْتَحْوَذْ عَلَيْهِم الشَّيْطَانُ فَانْسَاهُمْ ذَكَرَ اللَّهُ (۶۸) شیطان بر آنان دست یافت ، سپس یاد خدا را از خاطر آنان برد . آیه سیزدهم : در روز عاشورا برای لشکر یزید این آیه را تلاوت فرمود : فَاجْمَعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَائَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ غَمِيَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَ لَا تَنْظُرُونَ (۶۹) شما با شریکانی که قائلید ، کارتان را هماهنگ و عزمتان را جزم کنید سپس در کارتان پرده پوشی نکنید ، آنگاه کار مرا یکسره کنید و مهلت ندهید . و نیز آیه انما ولی الله الذی نزل الکتاب و هو یتولّی الصالحین (۷۰) سرور من خداوند است که (این) کتاب آسمانی را فرو فرستاده است و او دوستدار شایستگان است . و نیز آیه ی : و ائتی عذت برّی و ربکم ان ترجمون (۷۱) و من از شرّ اینکه سنگسارم کنید ، به خود و پروردگار شما پناه می برم . و همچنین آیه ی : اعوذ برّی و ربکم من کلّ متکبر لایؤ من بیوم الحساب (۷۲) من به پروردگار خود و پروردگار شما از (شرّ) هر متکبری که به روز حساب ایمان ندارد ، پناه می برم . اهداف امام حسین علیه السلام و قرآن در اسلام به همان مقدار که از فساد انتقاد و با آن مقابله شده ، نسبت به اصلاح سفارش و تأکید شده است . قرآن تنها به ایمان و تقوای درونی اکتفا نمی کند ، بلکه اصلاح را لازمه ی ایمان و تقوی می شمارد . آمن و اصلح (۷۳) و فمن اتقى و اصلح (۷۴) خداوند خود اوّل مصلح است ؛ و اصلح بالهم (۷۵) و لذا از مردم نیز خواسته تا اوّل عیب های خود را اصلاح کنند ؛ تابوا و اصلحوا . . . (۷۶) و سپس به اصلاح جامعه بپردازند . فاتّقوا الله و اصلحوا ذات بینکم (۷۷) اصلاح گر هرگز به دنبال فتنه انگیزان نمی رود ، و اصلح و لا تتبع سبیل المفسدین (۷۸) البتّه اصلاحات باید بر معیار عدل و قانون باشد فاصلحوا بینهما بالعدل و القسط (۷۹) کسی که راههای صلاح و اصلاح را به روی خود ببندد ، نابود خواهد شد هر چند فرزند پیامبر باشد ؛ اَنَّهُ لَیْسَ مِنْ أَهْلِکَ اَنَّهُ عَمِلَ غَیْرَ صَالِحٍ (۸۰) (ای نوح !) او از خاندان تو نیست ، براستی که عمل او غیر صالح است . اولیای الهی از خدا درخواست می کردند که به صالحان ملحق شوند . اَلْحَقْنِی بِالصَّالِحِیْنَ (۸۱) قرآن معمولاً ایمان را همراه عمل صالح بیان کرده است ؛ الذین آمنوا و عملوا الصالحات اثر بخشی عمل صالح محدود به زمان و مکان نیست و حتّی نسل های بعدی از اعمال پدران صالح خود خیر و بهره می برند . و کان ابوهما صالحا (۸۲) قرآن هدف از کامیابی از نعمت ها را انجام عمل صالح می داند ، یا اَیُّهَا الرُّسُولُ کُلُوا مِنَ الطَّیِّبَاتِ و اَعْمَلُوا صَالِحًا (۸۳) یعنی بهره گیری و کامیابی شما از نعمت ها باید برای انجام کار نیک و عمل صالح باشد . خداوند متعال حکومت آینده ی زمین را نصیب بندگان صالح خود خواهد کرد . اِنَّ الْاَرْضَ یَرُثُهَا عِبَادِی الصَّالِحُونَ (۸۴) انسان بعد از اصلاح خود ، باید به اصلاح دیگران بپردازد و تمام توان خود را در این راه بکار گیرد ان ارید الا-الاصلاح ما استطعت (۸۵) چیزی جز اصلاح تا سر حد توانم نمی خواهم . البتّه خداوند متعال اصلاح طلبان واقعی را از کسانی که شعار اصلاح می دهند ، جدا می کند و چهره ی مدعیان دروغین را افشا می کند ؛ قالوا انما نحن مصلحون اءلا اِنَّهم هم المفسدون و لکن لا یشعرون (۸۶) آنها می گویند : فقط ما اصلاح طلبیم ، آگاه باشید آنها خود فساد کنندگانند ، ولی نمی فهمند . آری ، خداوند مصلحین واقعی را می شناسد . و الله یعلم المفسد من المصلح (۸۷) خداوند به مصلحان واقعی را وعده ی پاداش داده است . اَنَا لَانْضِیْعَ اَجْرَ الْمَصْلِحِیْنَ (۸۸) نکته قابل توجه آنکه هر چه میزان فساد بالا برود ، تلاش مصلحانه ی بیشتری را طلب می کند . (آری هر چه هوا گرم تر شود ، نیاز به آب زیادتر می شود) و هر چه مفسدان خطرناکتر شوند ، مصلحان بزرگتری می طلبد . در برابر نمرود جز ابراهیم و در برابر فرعون جز موسی و در برابر یزید جز حسین علیه السلام چه کسانی می توانند مقابله کنند ؟ ! بدیهی است برنامه ی اصلاحات همیشه با نامه و گفت و گو و تذکر پیش نمی رود ، بلکه شرایطی پیش می آید که باید به استقبال خطر رفت . امام حسین علیه السلام اوّلین مصلح اسلامی است که به استقبال سخت ترین شداید رفت و جان خود را تسلیم حقّ نموده و به شهادت رسید .

امر به معروف و نهی از منکر نشانه‌ی وجدان بیدار، سوز و تعهد، عشق به مکتب، حضور در صحنه و عشق به مردم است. امر به معروف و نهی از منکر سبب دلگرمی نیکوکاران، کنترل خلافکاران و حافظ حقوق مظلومان است. جامعه‌ی بی تفاوت و ساکت، جامعه‌ی مرده و بدون رشد است. حضرت لوط به مردمی که در برابر گناه ساکت بودند فرمود اِلیس منکم رجل رشید (۸۹) آیا یک انسان رشد یافته در میان شما نیست؟ قرآن شرط بهترین امت بودن را انجام امر به معروف و نهی از منکر می‌داند؛ کنتم خیر أُمّیةً أُخْرِجَت لِلنَّاسِ... (۹۰) آنگاه که قهر خداوند بر خلافکاران نازل شود، خداوند ناهیان از منکر را نجات می‌دهد. وانجینا الذین ینھون عن السوء (۹۱) یکی از برکات نماز آن است که انسان را از منکرات باز می‌دارد. إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ (۹۲) امر به معروف در پاداش انجام معروف شریک است. (۹۳) ترک امر به معروف سبب سلطه‌ی اشرار می‌شود. امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ی تمام انبیا در طول تاریخ است. لقد بعثنا فی کل أُمّیةٍ رسولاً ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت (۹۴) امام حسین علیه السلام درباره‌ی علّت قیام خود فرمودند: مگر نمی‌بینید که به حقّ عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌شود. (۹۵) من بنا دارم (هر چند با شهادت و ریختن خونم باشد) امر به معروف و نهی از منکر کنم. اِنّی اُرید ان آمر بالمعروف... آری، امر به معروف و نهی از منکر مراحلی دارد که در بعضی مراحل باید تا شهادت پیش رفت. چنانکه خون‌های مقدّسی در راه آن ریخته شده است. و یقتلون الذین یا مرون بالقسط (۹۶) توجیهات نابجا بعضی برای سکوت خود توجیهاتی دارند و کلماتی را می‌گویند از قبیل: کار از کار گذشته است. با یک گل بهار نمی‌شود. ما و او را در یک قبر نمی‌گذارند. عیسی به دین خود، موسی به دین خود. دیگران هستند، به ما چه ربطی دارد. در زندگی شخصی افراد دخالت ممنوع است. نانم قطع شده و مردم از من رنجیده می‌شوند. خجالت می‌کشم و با او رودرواسی دارم. ولی قیام امام حسین علیه السلام ثابت کرد که با یک حرکت خالصانه، می‌توان تاریخ را متحوّل کرد و با یک گل بهار می‌شود. ما باید با طاغوت‌ها مبارزه کنیم، زیر پا و سُم اسب برویم ولی زیر بار زور نرویم. سر به نیزه دهیم ولی در برابر ظلم سر خم نکنیم و نباید تصوّر کنیم که آثار امر به معروف و نهی از منکر فوری است، زیرا گاهی آثار یک کلام یا قیام و حرکت، بعد از سال‌ها جلوه می‌کند.

جلوه‌های قرآن در کربلا

قرآن بارها می‌فرماید: به منطق و حقّ فکر کنید، نه به تعداد نفرات و تعبیراتی از قبیل: اکثرهم لا یعملون (۹۷)، اکثرهم فاسقون (۹۸)، اکثرهم کاذبون (۹۹) را به کار برده است. قرآن می‌فرماید: هر گامی و کلامی باید بر اساس بصیرت باشد ادعوا الی الله علی بصیرة انا و من اتبعی (۱۰۰) در امام حسین علیه السلام و حضرت ابوالفضل و اصحاب علیهم السلام روز عاشورا ده سخنرانی کوتاه برای موعظه و ارشاد مردم داشتند. قرآن، از ایثارگران تجلیل می‌کند؛ و یؤثرون علی انفسهم (۱۰۱)، در کربلا جلوه‌های بسیاری از ایثار به چشم می‌خورد که نمونه‌ی بارز آن ایثار حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام است. قرآن به عفو کردن و پذیرش عذر مردم سفارش می‌کند که نمونه‌ی بارز آن در کربلا عفو و بخشش حرّین یزید ریاحی است. قرآن می‌فرماید: و العاقبة للمتّقین (۱۰۲) و العاقبة للتقوی (۱۰۳) در کربلا نام نیکی از دهها هزار جنایتکار نیست، اما نام ۷۲ تن سرباز امام حسین علیه السلام همچنان زنده است. قرآن می‌فرماید: ای پیامبر! ما نامت را بلند داشتیم؛ و رفعنا لک ذکرک (۱۰۴)، در کربلا نام حسین علیه السلام برای همیشه بلند آوازه ماند. قرآن می‌فرماید: اُمرت لان اکون اوّل المسلمین (۱۰۵) یعنی رهبر باید پیشگام باشد و در کربلا امام حسین علیه السلام فرزندش علی اکبر علیه السلام را قبل از جوانان بنی هاشمی به میدان نبرد فرستاد. قرآن می‌فرماید: فاستقم کما اُمرت و من تاب معک (۱۰۶) ای پیامبر! تو و یارانت استقامت بورزید، در کربلا بهترین جلوه‌های استقامت را در امام حسین و یارانش علیهم السلام می‌بینیم. قرآن به جای نام بردن از افراد، ملاک‌ها و معیارها را بیان می‌کند. مثلاً می‌فرماید:

مولای شما کسی است که در رکوع نمازش انگشتر خود را به فقیر داد و در یک لحظه بین نماز و زکات را جمع کرد، و این مردمند که باید جستجو کرده مصداق آیه را پیدا کنند، در کربلا امام حسین علیه السلام نفرمود: من با یزید بیعت نمی کنم بلکه، بلکه فرمود: مثلی لایبایع مثله یعنی خط سبزی حق و باطل در طول تاریخ بوده، هست و خواهد بود. قرآن می فرماید: بدی های مردم را با خوبی جواب دهید؛ ویدروُن بالحسنه السیئه (۱۰۷)، در کربلا حُرّ راه را بر امام می بندد، ولی امام حسین علیه السلام به تشنگان لشکر حُرّ و حتّی به اسب های آنها آب می دهد. قرآن پیروی از خدا و اولیای الهی و وفاداری را سفارش می کند، برخی یاران امام حسین علیه السلام که جان خود را برای نماز ظهر عاشورا سپر کرده و تیرها را به جان خریدند هنگامی که امام بعد از نماز و در لحظه آخر عمر آنان بالای سرشان آمد آنها پرسیدند: آیا وفا کردیم؟ گویا تا آن لحظه نسبت به وفاداری خود شک داشتند! قرآن در بسیاری از آیات سفارش به توحید می کند، جمله ای که امام حسین علیه السلام فرمود: لا معبود سواک بهترین جلوه ی این آیات است. قرآن به نهی از منکر و غیرت دینی و دفاع از حریم سفارش می کند، در کربلا آخرین جمله امام حسین علیه السلام در گودی قتلگاه به لشکر یزید این بود که به خیمه های من حمله نکنید و ناموس مرا پاس دارید و اگر دین ندارید لا اقل در دنیا آزاد مرد باشید! قرآن به تسلیم و رضا در پیشگاه خدا سفارش می کند، امام حسین علیه السلام نیز که روزی بر دوش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و روزی زیر سُم اسبان، در هر حال راضی و تسلیم خداوند است.

عزت و ذلت در کربلا

در برنامه های اسلام به مسئله ی عزّت توجه خاصی شده است. پرستش خداوند عزیز، عزّت آفرین است، اما بندگی در برابر غیر خدا (خواه جمادات یا غیر آن) ذلت است. کفی بی عزا آن اکون لک عبدا گذاشتن دست انسان در دست رهبران غیر معصوم، توهین به انسانیت و به ذلت کشاندن بشر است. برای غیر خدا کار کردن (هر چیز و هر کس که باشد) باختن و خسارت است؛ خاب الوافیدن علی غیرک و حَسْرَ المتعزّضون الا- لک اگر در اسلام غیبت کردن، نسبت ناروا دادن، توهین، تمسخر، تحقیر، افشاگری، طعنه و نیش زدن، منت گذاشتن، مردم را با نام بد صدا زدن و فحش و ناسزا حرام است، به خاطر آن است که در این کارها عزّت دیگران شکسته می شود. اگر ستایش ستمگر عرش خدا را به لرزه می آورد، چون در آن عزیز کردن نااهلان است. اگر انسان حق ندارد عیوب و گناهان و ضعف های خود را حتّی برای نزدیک ترین دوستانش نقل کند، به خاطر حفظ عزّت است. اگر به تشیع جنازه، رسیدگی به فقرا، عیادت بیماران، وام دادن، دید و بازدید، کتمان عیب دیگران سفارش شده است، به خاطر حفظ عزّت انسان هاست. اگر به صبر و قناعت و ترک سؤال از مردم و چاپلوسی سفارش شده است، به خاطر عزّت انسان هاست. به چند نکته توجه کنید: ۱- عزّت به معنای نفوذناپذیری است، نه داشتن امکانات. ممکن است کسی هیچ گونه امکانات مادی نداشته باشد، ولی هیچ تهدید و تطمعی در او اثری نکند، این فرد عزیز است و ممکن است کسی همه گونه امکانات داشته باشد، ولی باز هم افراد و یا اشیایی در او اثر بگذارند که این گونه افراد ذلیلند. ۲- سرچشمه ی همه ی عزّت ها خداست. در قرآن مکرّر می خوانیم: اِنَّ الْعِزَّةَ لِلّٰهِ جَمِيعًا قرآن عزّت خواهی از غیر خدا را نکوهش می کند. اءیتغون عندهم العِزَّة (۱۰۸) ۳- فروتنی در برابر حق عزّت است؛ العِزَّان تَذَلُّ لِلْحَقِّ (۱۰۹) شیطان عزّت خود را از نژاد آتشی خود می طلبید، در حالی که عزّت او در سایه طاعت خدا بود. عزّت های دنیوی در حقیقت ذلت است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: دنیا به گونه ای است که عزّت آن ذلت است، داشتن مرکب زیبا که به ظاهر عزّت است، در واقع نوعی وابستگی و اسیر شدن نسبت به آن است. باغ و بوستان به ظاهر برای کشاورز عزّت است، اما تا تمام عمر و قدرت او را نگیرد خودش را عرضه نمی کند. عزّتی ارزش دارد که سبب تکبر و فخرفروشی نگردد و به هر مقدار که بیشتر شد، انسان در درون خودش را کوچک تر احساس کند و فروتنی کند؛ الهی اعزّنی و لاتبتلینی بالکبر و لا تحدث لی عِزًّا ظاهرا الا احدثت لی ذلّة باطنه عند نفسی بقدرها (۱۱۰) قرآن سلطه ی کفار را بر مؤمنین ممنوع می داند؛ لن

يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا (۱۱۱) قرآن پذیرفتن ظلم را مثل ظلم کردن حرام می داند. لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ (۱۱۲) قرآن زندگی با ذلت را مرگ و مرگ با عزت را زندگی می داند. قرآن آنچه را ملائک دانسته در راه خدا بودن است، نه کشتن و نه کشته شدن؛ إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ... فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ (۱۱۳) قرآن به انسان عزت داده و فرموده: هستی برای توست؛ خَلَقَ لَكُمْ (۱۱۴) روح خدا در توست؛ نفخت فيه من روحي (۱۱۵) تو مسجود فرشتگان هستی؛ فسجدوا إلا ابليس (۱۱۶) تو جانشین خدا هستی؛ اِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً (۱۱۷) سرپرست شما خداست؛ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا (۱۱۸) انبیا پدران شما هستند؛ مَلَأْهُمُ إِبْرَاهِيمَ (۱۱۹) آفرینش تو هدفدار است؛ و ما خلقت الجن والانس إلا ليعبدون (۱۲۰) در کربلا- جلوه ی عزت الهی را می بینیم، نوجوان ۱۳ ساله ای به نام حضرت قاسم می گوید: اگر مسئولین جامعه ی اسلامی یزید و طرفدارانش هستند، پس مرگ از غسل شیرین تر است. امام حسین علیه السلام می فرماید: بنی امیه مرا بین شهادت و بیعت (سازش) مخیر ساخته است، هیئات من الذلّة، در کربلا بدن امام سوراخ سوراخ شد، اما به عزتش لطمه ای وارد نشد، انواع غمها بر حضرت زینب و امام سجاد علیهما السلام وارد شد، اما جلوه های عزت آنها در خطبه ها، تار و پود نظام بنی امیه را از هم گسست.

نماز و امام حسین علیه السلام

اگر قرآن در آغاز بزرگ ترین سوره ی خود (بقره) می فرماید: الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ (۱۲۱) و همچنین در کوچک ترین سوره ی خود (کوثر) از نماز سخن به میان می آورد، امام حسین علیه السلام آن را اقامه می نماید. أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ (۱۲۲) اگر قرآن می فرماید: وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ (۱۲۳)، امام حسین علیه السلام نماز را با جماعت آن هم در برابر صفوف دشمن برگزار می کند. اگر قرآن نحوه ی اقامه نماز در میدان جنگ را به پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آموزش می دهد؛ وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقِمْ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ... (۱۲۴)، امام حسین علیه السلام در میدان جنگ نماز را اقامه می فرماید. اگر قرآن نماز را به عنوان یک منبع انرژی زای غیبی معرفی و مؤمنان را امر به استعانت از آن می فرماید: اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ (۱۲۵)، امام حسین علیه السلام نیز در بحبوحه ی جنگ و مشکلات آن، از نماز استعانت می جوید. اگر قرآن اقامه ی نماز را در اوّل وقت سفارش می فرماید؛ اَقِمِ الصَّلَاةَ لَدُلُوكَ الشَّمْسِ (۱۲۶)، امام حسین علیه السلام نماز ظهر عاشورا را در اوّل وقت اقامه فرمودند. اگر حضرت عیسی مسیح علیه السلام تا زمانی که نفس دارند، مأمور به اقامه نماز شده اند؛ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا (۱۲۷)، امام حسین علیه السلام نیز تا آخرین لحظه همراه نماز است. اگر قرآن از کسانی که تجارت آنها را از نماز غافل نمی سازد، ستایش می کند؛ رَجُلًا لَا تَلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ (۱۲۸)، راجع به امام حسین علیه السلام چه باید گفت که حتّی حفظ جان هم او را از نماز غافل نساخت. امام حسین علیه السلام نه تنها خود نماز خواند که نمازهای نمازگزاران را نماز کرد. در حدیث می خوانیم: سه چیز موجب قبولی نماز است: حضور قلب، نماز نافله و تربت سیدالشهدا. امام حسین علیه السلام به خواهرش زینب علیها السلام می فرماید: در نمازت به من دعا کن. نماز باید در جامعه و علنی اقامه شود؛ اَقِيمُوا الصَّلَاةَ و امام حسین علیه السلام با آنکه می توانست در خیمه نماز بخواند و با اینکه نمازش شکسته بود، در مقابل جمعیت نماز پیا داشت. هنگام اقامه ی نماز در ظهر عاشورا، ۳۰ تیر به سوی حضرت رها شد، یعنی در برابر هر کلمه از حمد و رکوع و سجده تقریباً یک تیر به امام پرتاب شد. به راستی نماز چیست که در عصر تاسوعا هنگامی که به سید الشهدا علیه السلام پیشنهاد حمله می شود، حضرت طی چند نوبت گفتگو جنگ را یک روز به تاخیر می اندازند و می فرمایند: اِنِّي أُحِبُّ الصَّلَاةَ وَنَفَرَمُودُ: می خواهم نماز بخوانم، بلکه فرمود: من نماز را دوست دارم. بسیاری از ما نماز می خوانیم، ولی چقدر دوست داریم؟ زراره از امام صادق علیه السلام در باره کعبه پرسید: دهها سال است که هرگاه درباره ی حج و کعبه از شما سوال می کنم

، پاسخ جدیدی می دهید ، علم شما به کجا متصل است ؟ امام فرمودند : آیا می خواهی کعبه ای که هزاران سال قبل از ادم بوده با چند کلمه اسرارش تمام شود . این در حالی است که کعبه و تمامی اسرار و رموز آن که امام به آن اشاره فرمودند ، تنها قبله ی نماز است و قبله یکی از شرایط نماز !! امام حسین علیه السلام حاضر می شود تا بدن مبارکش سوراخ سوراخ شود ، ولی ارزش نماز شکسته نشود . سر مقدس سید الشهداء بر روی نی قرآن می خواند ، یعنی سر از بدن جدا می شود ولی سر و دل از قرآن جدا نمی شود . عزادارن حسینی ! ظهر عاشورا در هر کجا هستید ، به یاد امام حسین علیه السلام و آخرین نماز کربلای او ، همراه با حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نماز ظهر عاشورا را باشکوه و با اخلاص بپا دارید .

قرآن و یاد شهدا

در قرآن از افراد ترسو و تن پرور به شدت انتقاد شده است ؛ یخشون الناس کخشیه الله (۱۲۹) و لا طاقه لنا اليوم (۱۳۰) و از افراد شجاع ستایش شده است . مثلاً بعضی برای تضعیف روحیه ی مسلمین می گفتند : دشمنان شما زیادند ولی مؤمنین به جای ترس ایمانشان زیاد می شود ؛ انّ الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم (۱۳۱) قرآن از کسانی که عاشق جبهه هستند و بخاطر نداشتن امکانات اشک می ریزند ستایش می کند اعینهم تفیض من الدّم حزناً الا یجدوا ما ینفقون (۱۳۲) قرآن از کسانی که برای خون دادن تسلیم فرمان هستند (گرچه خودشان ریخته نشود) ستایش می کند . فلما اسلما وتله للجبین و نادیناهن یا ابراهیم قد صدقت الرؤیا (۱۳۳) قرآن کسی را که در جبهه از خود شهامت نشان می دهد لایق مقام می داند . فقتل داود جالوت فاتیناه الملک و الحکمۃ (۱۳۴) قرآن یکی از ارزشهای حضرت ابراهیم را جرأت او بر شکستن بت ها می داند . تالله لا کیدن اصنامکم (۱۳۵) قرآن می فرماید : چه بسا پیامبرانی که با همراهان مخلص به جبهه و جنگ رفتند و در برابر سختی ها سستی نورزیدند و از خود ضعف نشان نداده و سر فرود نیاوردند و اینگونه کار و روحیه ی آنان را می ستاید و کاهن من نبی قاتل معه ربیون کثیر فما وهنوا لما اصابهم فی سبیل الله و ما ضعنوا و ما استکانوا و الله یحب الصابین (۱۳۶) شاید یکی از اسرار مهم مراسم حج که بر تمام حجاج بیت الله واجب شده است تا شبهایی را در بیرون مکه (بیابان منی) بمانند آن است که آنجا قربانگاه اسماعیل و محل مبارزه حضرت ابراهیم با شیطان است . آری وجوب توقّف در قتلگاه اولیای خدا ، یک عزاداری عملی و بیادماندن یاد شهداست . در برابر این گروه ، قرآن از گروه هایی به شدت انتقاد کرده است از جمله : ۱ - کسانی که تنها به زندگی دنیا دل بسته اند . اعرضتیم بالحویه الدنیا ۲ - کسانی که رفاه زندگی را محبوب تر از جبهه و جهاد می دانند . قل ان کان ابائکم و ابنائکم و اخوانکم و ازواجکم و عشیرتکم و اموال اقربتموها و تجاره تخشون کسادهاء حب الیکم من الله و رسوله و جهاد فی سبیلہ فتریصوا . . . (۱۳۷) ۳ - کسانی که از دشمن می ترسند . قالوا لا طاقه لنا اليوم بجالوت و جنوده (۱۳۸) ۴ - کسانی که مسئله نا امنی خانه را مطرح می کنند و برای فرار از جبهه و جنگ ، از پیغمبر مرخصی می خواهند . یقولون انّ بیوتنا عوره و ما هی بعوره (۱۳۹) ۵ - کسانی که از پیامبر برای شرکت در جبهه عذرخواهی می کنند و بهانه می گیرند که شرکت ما در جنگ تبوک سبب گناه می شود ، زیرا در برخورد با رومیان به دخترانشان نگاه خواهیم کرد و گرفتار فتنه و گناه خواهیم شد . در حالی که بزرگ ترین فتنه و گناه که در آن غرق شده اند ، فرار از جبهه و تنها گذاشتن پیامبر است و منهم من یقول ائذن لی و لا تفتنی الا فی الفتنه سقطوا (۱۴۰) کسانی که گرمی هوا را برای ترک جنگ بهانه قرار دادند . قالوا لا تنفروا فی الحر قل نار جهنم اشدّ حرّاً (۱۴۱) کسانی که به خاطر نرفتن به جبهه خوشحالند . فرح المخلفون بمقعدهم خلاف رسول الله (۱۴۲) خداوند به پیامبرش دستور می دهد بر مرده ی مرفهان بی درد و منافقان ترسو و فراریان از جبهه نماز نگزار و حتی بر سر قبر فراریان نباید حاضر شد ، پس بر مزار شهدا باید حاضر شد . حضرت فاطمه علیها السلام هر هفته دوبار (دوشنبه و پنجشنبه) پیاده چند کیلومتر راه را از منزل تا مزار شهدای اُحد طی می کرد و حتی مقداری خاک قبر شهید را به خانه برد و از آن دانه های تسبیح ساخت و در دست می چرخاند تا بدین وسیله شهدا فراموش نشوند . خداوند آنچه در زمین و آسمان

است آفرید؛ الله الذی خلق السموات و الارض (۱۴۳) و آن را مسخر بشر قرار داد؛ سَخَّرَ لَکُم ما فی السموات و ما فی الارض (۱۴۴) و بشر را برای عبادت و بندگی آفرید؛ وما خلقت الجن و الانس الا لَّیَعْبُدُونَ (۱۴۵) و قلّه ی عبادت نماز است و قلّه ی نماز سجده است که در سجده بهتر است بر خاک کربلا و تربت شهید سجده کنیم تا شهدا فراموش نشوند. در آداب سفر حج می خوانیم: کسی که مکه رود و پیامبر را در مدینه زیارت نکند جفاکار است و کسی که به مدینه رود و پیامبر را زیارت کند و شهدای اُحد را در کنار مدینه زیارت نکند، جفا کرده است، بنابراین چنین نتیجه می گیریم که الوهیت مکه به نبوت مدینه و نبوت مدینه به شهادت اُحد پیوند خورده است. یعنی مکه به مدینه وابسته و مدینه به اُحد. آیا در این سری نیست که شهدای اُحد ۷۲ نفر بودند و شهدای کربلا ۷۲ نفر و شهدای حزب جمهوری هم ۷۲ نفر بودند؟!

زیارت عاشورا در سایه قرآن

یکی از اصولی که قرآن بر آن اصرار دارد، عشق به خوبان و خوبی ها و تنفر از بدان و بدی هاست. قرآن می فرماید: از ابراهیم بیاموز که چگونه از عمومی منحرف خود اظهار بیزاری کرد؛ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ اِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ (۱۴۶) آن گاه که برای ابراهیم آشکار شد که او دشمن خداست از او بیزاری جست، با آنکه ابراهیم بسیار دلسوز و بردبار است پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور است که به مشرکان بگوید: اُنْثَىٰ بُرَىٰ مِمَّا تَشْرِكُونَ (۱۴۷) من از آنچه شما شریک خدا قرار می دهید، بیزارم. سوره ی براءت نشان گر آن است که تنها علاقه به خوبی ها کافی نیست، بلکه باید با بیان و فریاد، گفتن و نوشتن، نامه و ناله و اشک و عمل، از بدیها بیزاری جست و نسبت به آنها ابراز تنفر کرد. هر سال میلیون ها مسلمان در سرزمین منی در کنار خانه ی خدا به پیروی از ابراهیم علیه السلام در سه روز پشت سر هم به سوی نماد شیطان، ۴۹ سنگ پرتاب کرده و از شیطان و شیطان نماها براءت می جویند. جالب آنکه بعد از پرتاب سنگ ها به سوی شیطان، حاجیان این دعا را می خوانند: خدایا حج من را قبول کن که این رمز آن است که قبولی حج با طرد شیطان و شیطان ها همراه است. ناگفته پیداست که شیطان در هر زمان به شکل و صورتی است، چنانکه امام راحل قدس سرّه فرمود: آمریکا شیطان بزرگ است. در زیارت عاشورا به امام حسین علیه السلام و یارانش صد مرتبه سلام می دهیم و در مقابل به دشمنان او که دشمنان دین و خدایند، صد بار لعنت می کنیم. تکرار پرتاب سنگ در سرزمین منی به شیطان و تکرار لعنت در زیارت عاشورا، نشان دهنده ی آن است که باید با محبت خوبان و بغض دشمنان خو بگیریم و خو گرفتن در اثر تکرار است. حضرت علی علیه السلام متولّد کعبه و خانه زاد خداست، خداوند می فرماید: به دور کعبه بچرخید تا در طواف خانه خدا عشق علی و فکر و راه او در جان شما جای گیرد. انسان بی عشق و تنفر، همانند حیوانی است که فقط نفس می کشد. در هر شبانه روز ده مرتبه از خداوند می خواهیم که ما را در راه اولیای خود ثابت قدم بدارد؛ اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم و از راه منحرفان و غضب شدگان بیزاری می جویم غیر المغضوب علیهم و لا الضّالّین سنگ کعبه را می بوسیم، ولی از سنگ جمرات با پرتاب سنگریزه ها به آن، ابراز نفرت می کنیم. روز عرفه به عشق حسین علیه السلام و دعای او اشک می ریزیم، ولی فردای آن در عید قربان، کارد بدست خون می ریزیم و قربانی می کنیم. با یک دست دعا و با دست دیگر سلاح. آری مسلمانان باید در تمام شئون زندگی اینگونه باشند. امام جمعه ی مسلمین بر لبش فرمان تقوی و در چشمش اشک و بر دستش سلام و گام هایش استوار در قیام است، فکرش آگاه به آفاق و ذهنش انباشته از علم است. و این معنای جامعیت نمایندگان مکتبی و علما و خطبا در اسلام است. اگر به امام حسین علیه السلام سلام می گوئیم، از قرآن آموخته ایم که به پیام آوران آسمانی و رهروان الهی سلام می گوید: سلام علی نوح فی العالمین (۱۴۸)، سلام علی ابراهیم (۱۴۹)، سلام علی موسی و هارون (۱۵۰)، سلام علی آل یاسین (۱۵۱) اگر به پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات می فرستیم، از قرآن یاد گرفته ایم که می فرماید: إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ (۱۵۲) خداوند و فرشتگان بر پیامبر درود می فرستند و اگر ما بر بنی امیه و

غاصبان حکومت حق و تبهکاران تاریخ بشریت، لعن و نفرین می کنیم، باز از قرآن آموخته ایم که می فرماید: إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (۱۵۳) آنان که خدا و پیامبرش را اذیت می کنند، خداوند آنها را در دنیا و آخرت لعنت می کند. ما نفرین و لعن به دشمنان خدا را از انبیا یاد گرفته ایم؛ لعن الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى بْنِ مَرْيَمَ (۱۵۴) کافران بر زبان داوود و عیسی بن مریم لعن شده اند. ما نفرین را از سیره ی پیامبر اسلام آموخته ایم که در ماجرای مباحله فرمودند: ثُمَّ نَبَتَهْلُ فَتَجْعَلُ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ (۱۵۵) ما با هم مباحله می کنیم و لعنت خدا را برای دروغگویان قرار می دهیم. بعضی از مجرمان را نه تنها خدا و پیامبران لعن و نفرین می کنند، بلکه تمام موجودات با شعور هستی نیز آنان را دائماً لعنت می کنند. اولئك يلعنهم الله و يلعنهم اللاعنون (۱۵۶) کوتاه سخن آنکه سلام و نفرین ما در تمام زیارت ها به خصوص زیارت عاشورا، برخاسته از فرهنگ و روح قرآن است.

پی نوشتها

- ۱- مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۶۱. ۲- کامل الزیارات. ۳- جامع الاحادیث شیعه، ج ۱۲ ص ۴۸۱. ۴- یونس، ۵۷. ۵- لواعج الاشجان، ص ۲۶. ۶- جن، ۱. ۷- لواعج الاشجان، ص ۱۲۸. ۸- حجر، ۸۷. ۹- بحار، ج ۹۸، ص ۲۳۹. ۱۰- الحاقه، ۵۱. ۱۱- کامل الزیارات، ص ۲۰۲. ۱۲- نهج الفصاحه، جمله ۶۶۲. ۱۳- زیارت عاشورا. ۱۴- کامل الزیارات، ص ۷۰. ۱۵- اسراء، ۸۲. ۱۶- من لایحضر، ج ۲، ص ۴۴۶. ۱۷- الحیاء، ج ۲، ص ۱۴۰. ۱۸- مفاتیح الجنان. ۱۹- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲. ۲۰- مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸. ۲۱- نساء، ۱۷۴. ۲۲- کامل الزیارات، ص ۲۰۰. ۲۳- سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۱۳. ۲۴- مقتل مقرر. ۲۵- ص، ۲۹. ۲۶- مقتل خوارزمی، (این سخن از رسول خدا صلی الله علیه و آله است) ۲۷- زمر، ۲۸. ۲۸- فروع کافی، ج ۴، ص ۵۶۱. ۲۹- واقعه، ۷۷. ۳۰- نفس المهموم، ۷. ۳۱- فصلت، ۴۱. ۳۲- لهوف، ۵۴. ۳۳- بحار، ج ۹۲، ص ۳۱. ۳۴- پرتوی از عظمت حسین، ۶. ۳۵- انعام، ۱۵۷. ۳۶- فروع کافی، ج ۴، ص ۵۶۵. ۳۷- مزمل، ۴. ۳۸- کامل الزیارات. ۳۹- وسائل، ج ۴، ص ۸۵۷. ۴۰- کامل الزیارات. ۴۱- نساء، ۱۴۲. ۴۲- توبه، ۵۴. ۴۳- بقره، ۷۱. ۴۴- توبه، ۳۸. ۴۵- عنکبوت، ۶۵. ۴۶- یونس، ۹۱. ۴۷- انفال، ۶۰. ۴۸- مائده، ۲. ۴۹- هود، ۸۸. ۵۰- آل عمران، ۱۲۶. ۵۱- مائده، ۸۳. ۵۲- نصر، ۲. ۵۳- حجرات، ۱۴. ۵۴- احزاب، ۳۳. ۵۵- هود، ۸۸. ۵۶- قصص، ۲۱. ۵۷- نساء، ۷۸. ۵۸- آل عمران، ۱۵۴. ۵۹- قصص، ۲۲. ۶۰- توبه، ۵۴. ۶۱- نساء، ۱۴۲. ۱۴۳- ۶۲- آل عمران، ۱۸۵. ۶۳- یونس، ۴۱. ۶۴- بقره، ۱۵۶. ۶۵- فتح، ۱۰. ۶۶- احزاب، ۲۳. ۶۷- قصص، ۴۱. ۶۸- مجادله، ۱۹. ۶۹- یونس، ۷۱. ۷۰- اعراف، ۱۹۶. ۷۱- دخان، ۲۰. ۷۲- غافر، ۲۷. ۷۳- انعام، ۴۸. ۷۴- اعراف، ۴۵. ۷۵- محمد، ۲. ۷۶- نساء، ۱۴۶. ۷۷- انفال، ۱. ۷۸- اعراف، ۱۴۲. ۷۹- حجرات، ۹. ۸۰- هود، ۴۶. ۸۱- شعرا، ۸۳. ۸۲- کهف، ۸۳. ۸۳- مؤمنون، ۵۰. ۸۴- انبیاء، ۱۰۵. ۸۵- هود، ۸۸. ۸۶- بقره، ۱۱. ۸۷- بقره، ۲۲۰. ۸۸- اعراف، ۱۷۰. ۸۹- هود، ۷۸. ۹۰- آل عمران، ۱۱۱. ۹۱- اعراف، ۱۶۴. ۹۲- عنکبوت، ۴۵. ۹۳- بحار، ج ۹۷، ص ۸۷. ۹۴- نحل، ۳۶. ۹۵- بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۲. ۹۶- آل عمران، ۲۱. ۹۷- انفال، ۳۴. ۹۸- توبه، ۸. ۹۹- شعراء، ۲۲۳. ۱۰۰- یوسف، ۱۰۸. ۱۰۱- حشر، ۹. ۱۰۲- اعراف، ۱۲۸. ۱۰۳- طه، ۱۳۲. ۱۰۴- انشراح، ۴. ۱۰۵- زمر، ۱۲. ۱۰۶- هود، ۱۱۲. ۱۰۷- رعد، ۲۲. ۱۰۸- نساء، ۱۳۹. ۱۰۹- بحار، ج ۷۸، ص ۲۲۸. ۱۱۰- دعای مکارم الاخلاق. ۱۱۱- نساء، ۱۴۱. ۱۱۲- بقره، ۲۷۹. ۱۱۳- توبه، ۱۱۱. ۱۱۴- بقره، ۲۹. ۱۱۵- حجر، ۲۹. ۱۱۶- بقره، ۳۴. ۱۱۷- بقره، ۳۰. ۱۱۸- بقره، ۲۵۷. ۱۱۹- حج، ۷۸. ۱۲۰- ذاریات، ۵۶. ۱۲۱- بقره، ۳. ۱۲۲- زیارت عاشورا. ۱۲۳- بقره، ۴۳. ۱۲۴- نساء، ۱۰۲. ۱۲۵- بقره، ۱۵۳. ۱۲۶- اسراء، ۷۸. ۱۲۷- مریم، ۳۱. ۱۲۸- نور، ۳۷. ۱۲۹- نساء، ۷۷. ۱۳۰- بقره، ۲۴۹. ۱۳۱- آل عمران، ۱۷۳. ۱۳۲- توبه، ۹۳. ۱۳۳- صافات، ۱۰۱. ۱۰۳- ۱۳۴- بقره، ۲۵۱. ۱۳۵- انبیاء، ۵۷. ۱۳۶- آل عمران، ۱۴۶. ۱۳۷- توبه، ۲۴. ۱۳۸- بقره، ۲۴۹. ۱۳۹- احزاب، ۱۳. ۱۴۰- توبه، ۴۹. ۱۴۱- توبه، ۸۱. ۱۴۲- توبه، ۸۰. ۱۴۳- ابراهیم، ۳۱. ۱۴۴- لقمان، ۲۰. ۱۴۵- ذاریات، ۵۶.

۱۴۶- توبه ، ۱۱۴. ۱۴۷- شعراء، ۲۱۶. ۱۴۸- صافّات ، ۷۹. ۱۴۹- صافّات ، ۱۰۹. ۱۵۰- صافّات ، ۱۲۰. ۱۵۱- صافّات ، ۱۳۰. ۱۵۲- احزاب ، ۵۶. ۱۵۳- احزاب ، ۵۷. ۱۵۴- مائده ، ۷۸. ۱۵۵- آل عمران ، ۶۱. ۱۵۶- بقره ، ۱۵۹.

مر
و